

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

فرستنده: مناف فلکی فر

۲۱ اپریل ۲۰۱۸

از کارگران چریک فدائی خلق بیاموزیم!

رفیق فتحعلی پناهیان



چریک فدائی خلق رفیق فتحعلی پناهیان در ۲۸ مهر ماه [میزان] سال ۱۳۲۹ در شهر تبریز در خانواده ای زحمتکش چشم به جهان گشود. به دلیل شرایط خانوادگی از همان اوایل جوانی به عنوان کارگر ساختمانی مشغول به کار شد. محیط کار به او امکان داد تا هر چه عینی تر درد و رنج محرومان و ستمدیدگان و شکاف عظیم شرایط زندگی و کار آنها با متمولین و سرمایه داران را بشناسد و آگاهی هایش از شرایط زندگی و کار کارگران که قبلاً در مورد آنها مطالعه کرده بود را هر چه عینی تر نماید. رفیق فتحعلی به دلیل این که در تبریز در همسایگی دکتر غلامحسین

ساعدی، این پزشک مردمی و نویسنده خلاق زندگی می کرد و از همان کودکی مورد توجه وی قرار داشت از دانش و آگاهی وی تأثیر گرفته و سود برده بود. دکتر ساعدی در سال ۱۹۸۴ در مصاحبه دانشگاه هاروارد با وی در رابطه با رفیق پناهیان گفته است که: "من راجع به یک بچه جوانی می توانم حرف بزنم به نام پناهیان؛ برادرزاده همان جنرال پناهیان معروف بود. این همسایه ما بود، این بچه کوچولو بود. من جوجه یک روزه برایش می خریدم که با آن بازی بکند." و در ادامه می گوید: "همان سن و سال هشت سالگی، نه سالگی اش، من او را خیلی دوست داشتم. او را می آوردم و به صمد می گفتم، چون صمد می آید خانه ما، روی سکو، بعد صمد شبها می نشست و برای او قصه می بافت، قصه می گفت".

بنابراین دوران کودکی رفیق فتحعلی در شرایطی که از آموزش های آموزگاران چون صمد بهرنگی و غلامحسین ساعدی درس می گرفت، طی شد. او صحت آموزش های آموزگاران بزرگ خود را بعداً در جریان زندگی کارگری اش و در شرایطی که ظلم و ستم موجود در جامعه را با پوست و گوشت خود لمس می کرد، به عینه تجربه نمود.

در سال ۱۳۴۹، با شروع مبارزه مسلحانه از سوی چریکهای فدائی خلق، فضای جدیدی کل جامعه را فرا گرفت. بن بست مبارزاتی در هم شکسته شد و راه رهایی در مقابل انقلابیون قرار گرفت. این موقعیت جدید را رفیق مرضیه اسکویی به زبان شاعرانه خود چنین تشریح کرد: "... آنها که شب را دریدند/ و بند از پای خورشید گسستند/ تا سحر به

آسمان دوید/ آنها که شلیک گلوله هاشان/ گفتارها را از خواب خویش پراند/ راه را بر ما گشودند/ اینک/ راه پیش پای ماست". این پیامی بود که چریکهای فدائی خلق با شلیک گلوله هایشان در سیاهکل در سطح جامعه منعکس نموده بودند؛ پیامی که از سوی نسلی از انقلابیون و کمونیستهای ایران شنیده و پذیرفته شد. رفیق پناهیان نیز همچون هم نسلان خود با ایمان به درستی این راه با همه وجود به راه پرشکوه رهائی خلقهای ایران از سلطه امپریالیسم و سازمان هدایتگر آن پیوست.

دکتر ساعدی در همان مصاحبه در باره رفیق پناهیان می گوید: او "پیوست به سازمان چریکهای فدایی خلق و از خانه فراری شد. خلاصه در بیست و خُرده‌ای سالگی توی مبارزات خیابانی کشته شد و یک آدمی بود که همیشه کپسول سیانور توی دهانش بود، خیلی روشن بود. حتی بعد از این که من از زندان بیرون آمدم مدت‌ها می‌آمد و یک مقدار از آن چیزهایی که راجع به امبزواسیون‌هایی که باید نوشته می‌شد یا بیوگرافی‌های کوتاه راجع به مبارزان، من توی مطب می‌نوشتم و به او می‌دادم". به این ترتیب یکی از وظایف رفیق در زمان پیوستن به سازمان ارتباط با دکتر ساعدی بود. این دکتر مردمی و انسان شریف همچنین از طریق رفیق پناهیان به سازمان به لحاظ مالی کمک می رساند.

در مدارکی که جمهوری اسلامی به عنوان اسناد ساواک منتشر کرده است ، در رابطه با رفیق پناهیان آمده است که او با کسی ارتباط گرفته که با ساواک همکاری می کرده است و از همین طریق هم دشمن رفیق را مورد یورش خود قرار می دهد. در این گزارش آمده است که: "مشارالیه فرد ورزیده ای است و تعقیب و مراقبت از وی به منظور شناسائی سایر عناصر مرتبط با وی بدون نتیجه بوده و امکان دارد به منبع ظنین و عملیات به نتیجه مطلوب نرسد". بر این اساس معلوم می شود که وقتی رفیق پناهیان با فرد مورد نظر تماس می گیرد و قرار می شود که ساعت ۸ صبح روز جمعه سوم بهمن ماه [دلو] ۵۴ ، در یکی از کوچه های فرعی خیابان فرح آباد ژاله تهران با او ملاقات کند، نامبرده محل قرار را به ساواک اطلاع می دهد. در نتیجه مطابق مندرجات کتاب چپ در ایران به روایت اسناد ساواک "دو اکیپ از مأموران ساواک به محل اعزام" می شوند. با این حال هشیاری رفیق به رغم همه تدارکات دشمن برای زنده دستگیر کردن وی باعث می شود که رفیق پناهیان فوراً متوجه مشکوک بودن محل شود. او به مأموران ساواک مسلحانه حمله می کند که در جریان این درگیری یک مأمور ساواک کشته و مأمور دیگری مجروح می شود.

متأسفانه این آخرین نبرد چریک فدائی خلق، رفیق فتحعلی پناهیان بود که طی آن خود نیز به خیل شهدای سازمانی پیوست که برای رهائی کارگران و ستمدیدگان از ظلم و ستم نظم جابرانه سرمایه داری شکل گرفته بود. سازمان چریکهای فدائی خلق بر این باور بود که آرمانهای کمونیستی اش تنها از طریق اعمال قهر انقلابی است که امکان گسترش در میان کارگران و جلب حمایت آنها و کشاندن آنها به مبارزه برای رهائی طبقاتی شان را پیدا می کند؛ سازمانی که با شعار "ما میهنمان را از زیر سلطه امپریالیسم آزاد خواهیم کرد" می جنگید تا شرایط اعمال رهبری طبقه کارگر در مبارزه برای رهائی و ساختن جامعه ای عاری از ظلم و ستم و استثمار را فراهم سازد.

یاد رفیق فتحعلی پناهیان گرامی و راهش پر رهرو باد!

به نقل از : ماهنامه کارگری ، ارگان کارگری چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۵۱ ، پانزدهم فروردین ماه [حمل] ۱۳۹۷